

فرزند احمد محمود از فروش خانه ا ن نویسنده می گوید

خطر تخریب خانه خالق «همسایه ها»



در میراث داری، در حفظ و پاسداشت میراث بزرگانمان، به خصوص بزرگان فرهنگ، چندان خوشنام نیستیم. در همین سال های اخیر، خانه محمد بنان در تهران تخریب شد. خانه کودکی هوشنگ ابتهاج در درشت و خانه پرویز مشکاتیان در نیشابور، نمی دانیم چه بر سر خانه پدری محمدرضا شجریان در مشهد آمده و ظاهرا هیچ عزمی و تصمیمی هم برای حفظش نبوده است. ردی از خانه پدری اخوان ثالث در مشهد هم نیست. و این سیاهه بلند است. خبر ناخوشایند اینکه هیچ دور نیست خانه احمد محمود، از بزرگ ترین نویسندگان این مملکت، خالق رمان های ماندگاری چون «همسایه ها»، «زمین سوخته» و «مدار سفردرجه، و شماری از شاخص ترین آثار داستانی معاصر فارسی، خانه ای که برخی از مهم ترین آثارش را در آن نوشت، نیز تخریب شود. روزنامه، «اعتماد»، گفت وگویی بابابک اعطا، فرزند احمد محمود(اعطا)، داشته است که بخشی از آن به این مهم اختصاص دارد. آنچه در ادامه می آید گردیده و گزینشی از این گفت وگو است.

● آقای اعطا! ماجرا از چه قرار است؟ چرا قرار است این خانه تخریب بشود؟ چرایی اش که خیلی روشن است! به هر حال، این خانه وراثتی است و تکلیفش باید روشن شود. من اصلا نمی خواهم دلایل خاصی را بشمرم و بگویم به این دلیل، به این دلیل و غیره. یک روند طبیعی است که پیش می آید برای هر خانه ای و دلیل خاصی هم نیست. گاهی دلیلی نیاز نیست. گاهی دلایل دیگری هست. ولی قصد ما این است که خانه را بفروشیم.

● اما خوانندگان گسترده این نویسنده ملی می خواهند این خانه حفظ بشود و بهماند برای آیندگان. چگونه حفظ شود؟ حفظ این خانه خیلی هزینه دارد. ما مدام داریم هزینه های زیادی برای حفظ این خانه می پردازیم. من باید یک جایی خودم را از این قضا یا رها کنم. چون اینجا منزل احمد محمود است، این روند غیرطبیعی جلوه می کند.

● آیا از نهادی، سازمانی، شهرداری یا میراث فرهنگی تا به حال به شما پیشنهادی داده اند که این خانه خریداری و ثبت شود؟

نه، ممکن است گاهی حرفش زده شده باشد که درحد حرف بوده، اما اینکه پیشنهادی داده بشود نه. من نمی توانم خیلی چیزها را باز کنم. تنها چیزی که می توانم بگویم این است که خیلی ها از دور دستی بر آتش دارند، یعنی اصلا نمی دانند چه اتفاقی دارد در خانه احمد محمود می افتد. فقط حرفشان این است که این خانه باید حفظ بشود. اما خیلی چیزها را نمی دانند.

● حالا، اگر این اتفاق بیفتد و نهاد یا سازمانی یا پیش بگذار، چطور؟
خب، اگر پیش بگذارند و ببینند، خب البته ما هم خیلی خوشحال می شویم، اگر واقعا میراث فرهنگی یا جایی با پیش بگذار، ببینید احساس قلبی من می گوید که دلم می خواهد این خانه بهماند.

● آن دورانی که خانه قبلی بودید، پدرتان اتاق کار داشتند؟ پدر، هر جا می رفتیم و هر جا که بود، کارش را می کرد. او در هیچ شرایطی قلمش را زمین نمی گذاشت. واقعا در هیچ شرایطی یعنی، حتی خانه همسایه هم که گوشه ای می رفتیم، گوشه ای می نشست روی میز. یک چهارپایه داشت که هنوز داریمش. می نشست روی زمین و زروی میزا می نوشت.

● احمد محمود، با اینکه نویسنده بزرگ و موفق بود، آن گونه که باید در دوران خودش مورد توجه قرار نگرفت، مثل جوزایی که باید به ایشان اهدا می شد او نشد! این ها چه تاثیری روی او می گذاشت؟
با یا می گفت: «در این مملکت نوشتن یک مقوله است. چاپ مقوله دیگری است». یعنی تمام حرفش این بود. می گفت: «من حالا می نویسم، ممکن است الان چاپ نشود، ممکن است بعد از فوتم چاپ بشود. مهم نیست؛ من باید کار نوشتنم را انجام بدهم. من باید مقوله نوشتنم را انجام بدهم. حالا در مقوله چاپ ممکن است من باشم یا نباشم». این نظر کلی بابا بود که دارم می گویم. حرف خود بابا بود که من دارم نقل قول می کنم.

● زنده یاد محمود نویسنده ای بود با یک گرایش سیاسی مشخص [...]. اما وقتی آثارش را می خوانیم از نویسندگان درواقع چپ گرایان است که اثرش هیچ وقت در مصادره مانیفست حزبی یا درواقع ملاحظات سیاسی قرار نمی گیرد؛ یعنی ادبیات ارحبیت دارد به مسائل سیاسی. شما، به عنوان فرزندشان که تجربه زیسته در کنارشان داشتید، فکر می کنید این از کجا می آمد؟ تلقی خودش از ادبیات چه بود؟

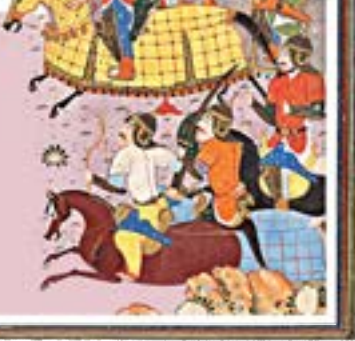
نقل قول از خود پدر می کنم؛ می گفت: «یک هنرمند، یک نویسنده، اگر خودش را دربند این احزاب سیاسی و سازمان های سیاسی بکند، کارش می شود شعار». می گفت: «هیچ هنرمند و نویسنده ای حق ندارد عضوی از این گروه ها و سازمان های سیاسی باشد.» می گفت: «ممکن است که من زمان ای قصه ای بنویسم که موافق فلان نگاه جهانی باشد. اما اتفاقی است، این نگاه خودم است. اما حق ندارم عضو سازمان یا گروهی باشم. چون کارم می شود شعار، شعار درخدمت آن حزب و آن گروه.»

● اهل کافه رفتن، قهوه خانه رفتن، صحبت کردن با مردم معمولی بود؟
بابا می گفت: «این هایی که می روند پاتوقی هم دور هم جمع می شوند کی می نویسند؟! خیلی از این نویسندگان، هنرمندان پاتوق داشتند و هی می رفتند این کافه. آن کافه، دور هم بودند. می گفت: «این ها کی می نویسند؟! بابا اهل این چیزها نبود، کنج خانه اش نشست و بود و کتابش را می نوشت.

● آیا دوره ای بود که کمی احساس امنیت مالی کرده باشد و زندگی اش کمی از شرایط سخت خارج شده باشد؟
احساس امنیت مالی که هیچ وقت نداشت. ولی خب ثروت پدر همین هایی است که الان هست، کارهای اوست که می بینید. اندیشه اوست. ثروت پدر تفکرش بود، فرهنگش بود. ثروت کلانی هم بود.

● با توجه به اینکه پدرتان بیشتر می نشستند در خانه و کار می کردند و ممکن بود روزها هم از خانه بیرون نروند، مردم محله می دانستند اینجا خانه احمد محمود است؟
هیچ کس نمی دانست. رفیقی داشتم به نام «حسین»؛ خانه اش نبش کوچه ما بود. الان از اینجا رفته اند. گاهی باهم می رفتیم بیرون و قدم می زدیم. نشسته بود در خانه شان و «بی بی سی» نگاه می کرد و از اخبار شنیده بود که احمد محمود فوت کرده است. آمد بیرون و دید اینجا چیزهایی به دیوار زده اند. با تعجب به من گفت: «بابک! یعنی احمد محمود پدر تو بود؟! گفتیم: «آه.» گفت: «چرا در این مدت به من نگفتی؟! اینجا شلوغ شده بود. اما خیلی از همسایه ها نمی دانستند.

علی باقریان ● جهان شد بر آن دیویچه سیاه ز بخت سیامک چه از بخت شاه^{۱۱} سپه کرد^{۱۲} و نزدیک او راه خُست^{۱۳} همی تخت و دینهم^{۱۴} کی شاه^{۱۵} خُست



۱- از بخت سیامک بود یا از بخت شاه، بسیار کسان پشت بچه دیو در آمدند و به سیاه او پیوستند.
۲- سپه کرد: سیاه گرد آورد.
۳- نزدیک او راه خُست: در پی او افتاد.
۴- دینهم: تاج (گاه، بار یختی ویژه و -مثلا- ز زینشان).
۵- کی شاه: شاه بزرگ، بزرگ ترین شاه زمان.
۶- راز: اندیشه، خواست.
۷- آواز: فراخوان.
۸- میهی: سرزوری، شاهی.
۹- یکایک: به زودی.
۱۰- خجسته سروش: سروش خجسته، نیک مبارک (آسمانی).
۱۱- پلنگینه پوش: جامه ای از پوست پلنگ پوشیده.



روایتی فشرده از پویایی زبان فارسی و نقش هویت بخش آن

نگاهی به کتاب «ایرانیان و رؤیای قرآن پارسی» اثر محمود فتوحی

و برنده جایزه بیست و یکمین دوره کتاب فصل جمهوری اسلامی ایران شد. شماری از آثار بلاغت تصویر، نقد ادبی در سبک هندی، آیین نگارش مقاله پژوهشی، نقد خیال: بررسی دیدگاه های نقد ادبی در سبک هندی، صور خیال متعالیه، خوانش صدایی اندیشه های صائب تبریزی، صد سال عشق مجازی: مکتب و طرز واسوخت در شعر فارسی قرن دهم، تازه ترین اثر فتوحی کتاب ایرانیان و رؤیای قرآن پارسی است که در ادامه نگاهی به این اثر داریم.

و باور به اعجاز سخن در میان شاعران و نویسندگان پارسی زبان.

«پایه های دینی و باورهای آسمانی ایرانیان، در اثر شکست از اعراب، گسسته و متزلزل شده بود. دین زردشتی سازمان خود را از دست داده بود و دین تازه نیز که به زبانی بیگانه باب و حی را می گشود نآشنا و دوزادستری می نمود. ایرانیان در سردرگمی اعتقادی یله بودند و در پی آیینی می گشتند که به زبان خودشان قابل فهم باشد. دینی که خدا برای آنان و به زبان آنان فرستاده باشد.»

فصل چهارم از «شاهنامه» چونان یک «آبرمتن ملی» سخن می راند و دوسویه هنری و فرهنگی «شاهنامه» را برپایه شواهد تاریخی گزارش می دهد. «با پیدایی رگه هایی از ملی گرایی پیش از انقلاب مشروطه، 'شاهنامه' الگوی تمام عیار شاعران و سرایندگان اواخر دوره قاجار شد. اندیشه های میهن گرایی باستان گرا و دادگری اجتماعی و وحدت ملی، که تجددخواهان در پی گستردن آن بودند، هرسه، از کتاب 'شاهنامه' چونان یک منبع بومی قابل اقتباس بود. میرزا آقاخان کرمانی منظومه 'نامه باستان' را باوزن و لحن و سبک 'شاهنامه' سرود و در بیراستن فرهنگ و تاریخ ایران از خرافه ها و جعلیات کوشید.»

فصل پنجم از «مثنوی» با لقب «قران پارسی» چونان «آبرمتن عرفانی» سخن می گوید و مراحل قدسی سازی «مثنوی» را از زمان خود مولانا تا فرقه مولویه و روزگار ما طرح می کند.

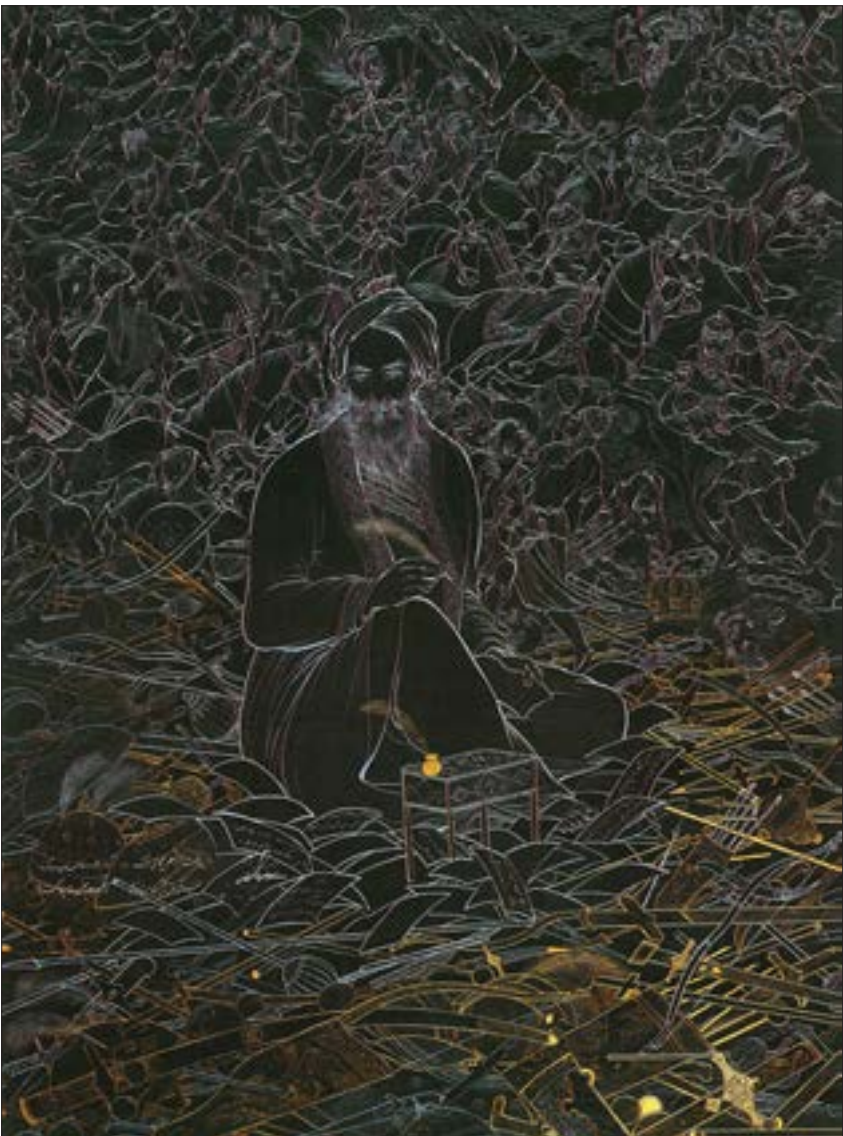
«مثنوی» بلافاصله پس از زادنش، ایرمتن انجمن ها و حلقه های صوفیانه در سرزمین های پارسی گوین، به ویژه آسیای صغیر، شد. در قونیه، اندیشه تشبه یک متن عرفانی پارسی به قران میان باران و مریدان مولانا به شکل آشکارتری نسبت به روزگاران پیش نمودار شد. این اندیشه که 'مثنوی' قرآن است از زمان خود مولانا، نخست، با طرح ایده شباهت 'مثنوی' با قرآن در خود کتاب 'مثنوی' مطرح شده بود، و پس از اوزوبه روز قوت گرفت. پس از مولانا، آرمان قران پارسی از زبان مولویان و دوستان اران 'مثنوی آشکارتر شنیده می شود و از شباهت 'مثنوی' و قران به این همانی رسید و از آن فراتر رفت.»

فصل ششم دیوان حافظ یا «لسان الغیب» را چونان «آبرمتن آزادی و رندی پارسی» به بحث می گیرد.

«گفتنی است که اصطلاح 'لسان الغیب' در فرهنگ اسلامی بسیار کهن تر از روزگار حافظ است، کاربرد آن احتمالا به قرن سوم هجری می رسد، در شعری از حسین بن منصور حلاج که 'لسان الغیب' را در برابر 'لسان العلم' طرح کرده و می گوید: 'زبان علم برای تلق و هدایت است و زبان غیب از نطق والاتر است.' در زبان پارسی، اصطلاح 'زبان غیب' را خاقانی شروانی و مولوی بلخی در شعر خود طرح کرده بودند و فریدالدین عطار نیشابوری نیز در تذکره الاولیاء 'زبان غیب را در وصف زبان صوفیان آورده بود، اما پیش از حافظ، در زبان پارسی، صفت 'لسان الغیب' را برای کسی به کار نبرده بودند.»

و فرجامه نیز، با جمع بندی یافته های شش فصل پیشین، می کوشد پاسخی دهد به امکان یا امتناع تقدس یافتن ایرمتن های پارسی.

منبع: نشر سخن



شاهکار هنری استاد حسین بهزاد و نگاره ای که از فردوسی در سال ۱۳۴۱ خلق کرد. این اثر اکنون در موزه بهزاد نگهداری می شود

یک پدیده، به دلیل نزدیکی و پیوندش با جهان خدایان، بهتر و ارجمندتر و ورجاوندتر از دیگر چیزهاست. یک متن نیز، وقتی بیشترین پیوند را با اساحت قدسی داشته باشد و بیشترین ارجاع، رابه عوالم ملکوت و لاهوت بدهد، کیفیات قدسی خواهد داشت، در نتیجه، زبان آن متن قدسی نیز مقدس انگاشته می شود. پس می توان گفت که یک زبان، آن گاه که رسانه بیان مکاشفه و تجربه دینی شده باشد و میزبان ارجاع به ساحت قدسی در آن فراوان باشد و گویشوران با آن احساس ارتباط با عوالم قدسی کنند، کیفیات قدسی خواهد یافت. چنین زبانی محل تجلی نیروهای قدسی و الهی می شود.»

فصل دوم تصویری از وضعیت دوزبان پارسی و تازی در سده های سوم تا ششم هجری نشان می دهد و می کوشد تا تکاپوی پارسی گوین را برای پایدارسازی زبان بومی خود در برابر زبان

در پی کنار رفتن بشار اسد از قدرت، اتحادیه نویسندگان عرب در سوریه، طی بیانیه ای محتاطانه، به این حادثه واکنش نشان داد. متن این بیانیه از این قرار است:

«ای فرزندان سوریه شجاع! ای ملت بزرگ سوریه! ای کسانی که امانت داران سرزمین خویشید!

ما هرگز به اندازه امروز در برابر خدا و مردم و تاریخ مسئول نبوده ایم. بر همه ماست که در برابر چالش ها و عظمت مسئولیت ها و وظیفه ای را که داریم به خوبی انجام دهیم.

با قهرمانی و فداکاری فرزندان ملت بزرگ ما، دوره ای



گوهر شاهوار ۴۷

همی گفت با هر کسی را ز^{۱۱} خویش ● یکایک^{۱۲} ایامد خجسته سروش^{۱۳} به سان پری ای پلنگینه پوش^{۱۴}

و نهادهای آن، از همه می خواهد که از انتقام، خون ریزی و ویرانی دوری کنند و در آینده، در هر قدم، عقل را حاکم سازند.

و همه را به ارتقای شان ملیت سوریه دعوت می کند و از آن ها می خواهد که آن را به یک رفتار روزمره تبدیل کنند، و با همبستگی و همکاری اجتماعی، برای کاهش رنج های مردمان بکوشند و از خطر لحظات آگاهی و درک پیدا کنند. همه ما در برابر چالش های درک این گذار هستیم. درود بر فرزندان وفادار ملت ما، و رحمت بر شهدای پاکمان!

اتحادیه نویسندگان عرب در سوریه»